

قدرت نرم چین در منطقه آسیای مرکزی: رویکردها، ابزارها و اهداف

حمیدرضا عزیزی^۱

منطقه آسیای مرکزی، یکی از مناطقی است که چین به طور سنتی و از دوران بسیار دور، ارتباطات نزدیکی با آن داشته است. یکی از جنبه‌های پیوندها و روابط چین با کشورهای منطقه آسیای مرکزی که طی یک دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته، روابط فرهنگی و به طور خاص، تلاش برای توسعه ابزارهای قدرت نرم خود در منطقه است که در قالب مسائل گوناگونی نمود پیدا کرده است. «قدرت نرم» اصطلاحی است که در دو دهه اخیر به عنوان یک مفهوم جدید مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است و چین نیز از توجه به این جنبه از قدرت مستثنا نیست. مقاله حاضر ضمن محور قرار دادن این بعد از روابط چین با کشورهای منطقه، این سوال را مطرح می‌کند که هدف چین از تلاش برای توسعه ابزارهای قدرت نرم خود در منطقه آسیای مرکزی چیست و این کشور چگونه و با استفاده از چه ابزارهایی قدرت نرم خود را در منطقه اعمال می‌کند؟ در این مقاله، پس از بررسی داده‌ها و شواهد موجود، چنین استدلال می‌شود که چین، توسعه قدرت نرم و تحکیم پیوندهای فرهنگی با منطقه را به عنوان یک عامل زمینه‌ساز جهت گسترش نفوذ همه‌جانبه خود در منطقه مورد توجه داده که در نهایت، هدف افزایش قدرت این کشور در عرصه بین‌المللی را دنبال می‌کند.

واژگان کلیدی: چین، آسیای مرکزی، قدرت نرم، نفوذ، رویکردها و ابزارها.

^۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکترای مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

نظام بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد دستخوش تغییر و تحولات فراوانی شد. فروپاشی نظام دوقطبی، خود مهم‌ترین عامل وقوع این تحولات بود که پیش از هرچیز، سبب به وجود آمدن تحولی ساختاری در نظام بین‌الملل شد. در چارچوب این تحول ساختاری، نظام دوقطبی که وجه مشخصه آن غالب بودن دو بازیگر عمده (آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) بود از میان رفت. جدا از بحث‌های فراوانی که در مورد سرشت نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد وجود دارد - از معتقدان به ساختار تک‌قطبی با هژمونی ایالات متحده تا طرفداران ایده نظم چند قطبی و یا هواداران رویکرد یک-چند قطبی - آنچه در مورد آن اتفاق نظر وجود دارد، ورود و قدرت‌گیری روز افزون مجموعه‌ای جدید از بازیگران در نظام بین‌الملل است. چین یکی از همین بازیگران است که روند قدرت‌گیری و «خیزش» آن از سال‌های پیش از پایان جنگ سرد و در دهه ۸۰ میلادی آغاز شده است و توجه بسیاری از نظریه‌پردازان و تحلیلگران را به خود معطوف کرده است. رشد اقتصادی پایدار این کشور در کنار افزایش اعتبار بین‌المللی آن در نهادهای گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله مهم‌ترین دلایل این توجه ویژه است.

منطقه آسیای مرکزی، یکی از مناطقی است که چین به طور سنتی و از دوران بسیار دور، ارتباطات نزدیکی با آن داشته است. شاید عمده‌ترین دلیل این امر، نزدیکی جغرافیایی منطقه آسیای مرکزی با چین و پیوستگی‌های اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی است که سبب شده در مقایسه با سایر مناطق جهان، آسیای مرکزی از وضعیت متفاوتی برای چین برخوردار باشد. طی تاریخ، گهگاه بخش‌هایی از سرزمین کنونی آسیای مرکزی زیر سلطه امپراتوری چین بوده و همین امر به تحکیم زمینه تاریخی ارتباط چین با این منطقه، یاری رسانده است. علاوه بر این موارد، جاده تاریخی ابریشم که از چین آغاز شده و با گذر از آسیای مرکزی و ایران به سمت اروپا امتداد می‌یافت، پیوندهای مذکور را مستحکم‌تر کرده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و باز شدن فضای آسیای مرکزی، زمینه مساعدی را برای برقراری مجدد پیوندها میان چین و جمهوری‌های تازه استقلال یافته فراهم کرد. از آن زمان تاکنون، رابطه چین با جمهوری‌های آسیای مرکزی در ابعاد گوناگون سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی جریان داشته و رو به فزونی بوده است. این روابط

تاکنون هم در شکل روابط دوجانبه با هریک از کشورهای منطقه و هم در شکل نهادی (به ویژه در قالب سازمان همکاری شانگهای) نمود پیدا کرده است.

یکی از جنبه‌های پیوندها و روابط چین با کشورهای منطقه آسیای مرکزی که طی یک دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته، روابط فرهنگی و به طور خاص، تلاش برای توسعه ابزارهای قدرت نرم چین در منطقه باشد که در قالب مسائل گوناگونی نمود پیدا کرده است. از یک سو، پکن در چارچوب برنامه کلی خود برای توسعه آموزش زبان و ترویج فرهنگ چینی در عرصه جهانی، موسساتی را بدین منظور در کشورهای منطقه فعال کرده و از سوی دیگر با استفاده از ابزارهایی چون تهیه و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، تلاش برای توسعه تبادلات گردشگری، برنامه‌های تبادل دانشجو و موارد دیگر درصدد محکم‌تر کردن پیوندهای فرهنگی خود با این کشورها برآمده است (Zhiqun, 2012: 126-129).

مقاله حاضر ضمن محور قرار دادن این بعد از روابط چین با کشورهای منطقه، این سوال را مطرح می‌کند که هدف چین از تلاش برای توسعه ابزارهای قدرت نرم خود در منطقه آسیای مرکزی چیست؟ به منظور پاسخ‌دهی به این سوال، فرضیه‌ای با این مضمون مورد آزمون قرار می‌گیرد که چین، توسعه قدرت نرم و تحکیم پیوندهای فرهنگی با منطقه را به عنوان یک عامل زمینه‌ساز جهت گسترش نفوذ همه‌جانبه خود در منطقه مورد توجه داده که در نهایت، هدف افزایش قدرت این کشور در عرصه بین‌المللی را دنبال می‌کند. در راستای بررسی این موضوع، پس از ارائه یک چارچوب مفهومی، جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی چین و سپس نمودهای قدرت نرم چین در منطقه آسیای مرکزی مورد اشاره قرار گرفته و در نهایت به تأثیر این عامل بر نفوذ چین در منطقه پرداخته خواهد شد.

چارچوب مفهومی: قدرت نرم و دیپلماسی عمومی

هرچند مفهوم «قدرت» به عنوان اصلی‌ترین محور مباحث سیاسی و ستون اصلی علم سیاست و همچنین روابط بین‌الملل، دارای قدمتی بسیار زیاد است، اما «قدرت نرم» اصطلاحی است که به طور خاص حدود دو دهه اخیر به عنوان یک مفهوم جدید مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است. جوزف نای^۱ که به عنوان اصلی‌ترین نظریه پرداز قدرت نرم

^۱. Jozeph Nye

شناخته می‌شود در کتاب خود با عنوان «قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل»^۱ اشاره می‌کند که قدرت در مفهوم کلی به معنای قابلیت نفوذ در رفتار دیگران به منظور حصول نتایج دلخواه تعریف می‌شود. بر این اساس، قدرت نرم یعنی داشتن قابلیت‌ها یا منابعی که می‌تواند بر نتایج تأثیر داشته باشد؛ اما در عصر اطلاعات، توزیع منابع قدرت در موضوعات مختلف بسیار تغییر کرده است. از طرفی، قدرت نرم یعنی اینکه دیگران را ترغیب کنیم همان چیزهایی را بخواهند که ما می‌خواهیم. قدرت نرم بر قابلیت شکل دادن به علایق دیگران تکیه دارد. البته قدرت نرم دقیقا مانند نفوذ نیست زیرا نفوذ می‌تواند شامل قدرت سخت (تهدید) و یا پاداش نیز باشد ولی قدرت نرم چیزی بیش از قانع کردن صرف یا توانایی حرکت دادن مردم از طریق استدلال می‌باشد (نای، ۱۳۸۷: ۴۳).

از دید نای، همزمان با ورود به هزاره سوم میلادی و به دلیل تغییر ماهیت سیاست‌های بین‌المللی، منابع قدرت نیز تحول یافته و اشکال نامحسوس قدرت از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. در واقع، تحول بستر قدرت در سیاست بین‌الملل موجب شده تا قدرت از خاستگاه اصلی خود تغییر مکان داده و جوامع نیز قدرتمندی را نه در گرو منابع صرفا مادی، بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر به حساب آورند. این بعد از قدرت، چهره دوم قدرت و یا قدرت نرم خوانده می‌شود که محصول و برآیند کسب اعتبار بین‌المللی و تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران است. قدرت نرم، توجه به اشغال فضای ذهنی شهروندان دیگر جوامع از طریق ایجاد اقناع است و هدف آن در درجه نخست، افکار عمومی خارج است. در قدرت نرم باید دید دنیا چگونه به ما می‌نگرد، نه اینکه ما به دنیا چگونه نگاه می‌کنیم (نای، ۱۳۸۷: ۴۶).

قدرت نرم در اصل بر مبنای توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران استوار است که عمدتا با مقوله‌های نامحسوس و ناملموسی همچون جاذبه‌های فرهنگی، شخصیتی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع تلقی می‌شوند، مرتبط است. اهمیت و توانمندی قدرت نرم، بیشتر بستگی به منابع آن دارد و بر خلاف قدرت سخت، بسیاری از منابع اساسی آن خارج از کنترل دولت‌ها قرار داشته و تأثیر آنها شدیداً وابسته به پذیرش از سوی مخاطبان دریافت‌کننده است. همچنین قدرت سخت مستقل از مولفه‌های محیطی تعریف می‌شود در حالی که قدرت نرم پدیده‌ای اجتماعی و مرتبط با مولفه‌های محیطی

^۱. Soft Power: The Means to Success in World Politics

است. قدرت سخت بر سرمایه مادی بازیگر و قدرت نرم بر سرمایه اجتماعی بازیگر استوار است. از این رو، می‌توان گفت قدرت نرم در مقایسه با سایر ابزارهای سیاست خارجی، بیشترین تأثیرگذاری را از مولفه‌های هویت ملی دارد (هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۱۵۲). از نظر نای، قدرت نرم هر کشور در اصل از سه منبع نشأت می‌گیرد:

- فرهنگ (بخش‌هایی که برای دیگران جذاب است)؛

- ارزش‌های سیاسی (زمانی که منطبق با افکار عمومی داخل و خارج باشد)؛ و

- سیاست خارجی (زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی شود) (نای، ۱۳۸۷: ۴۳-۵۱).

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نای مفهوم قدرت را بار دیگر مطرح کرد و چنین استدلال می‌کند که دولت‌های موفق، هم به قدرت سخت و هم به قدرت نرم - به معنای توانایی اقناع دیگران و همچنین توانایی شکل دادن به ایستارها و ترجیحات بلندمدت آنها - نیاز دارند. به عقیده وی، امنیت یک کشور به همان اندازه که به پیروزی در جنگ‌ها وابسته است به موفقیت در جلب قلب و ذهن مردم دیگر کشورها نیز بستگی دارد. بر این اساس، فرهنگ، ایده‌آل‌ها و ارزش‌های یک کشور، نقش بسیار مهمی در کمک به آن جهت جذب شرکا و حامیانی برای خود است. البته وی همزمان به محدودیت‌های قدرت نرم نیز اشاره کرده و می‌گوید این نوع از قدرت می‌تواند اثرات متفاوتی بر جهان بیرونی داشته باشد و تنظیم آن برای دستیابی به نتایج مشخص نیز دشوار است (Ikenberry, 2004).

اما مفهوم دیگری که اغلب در کنار قدرت نرم مورد بحث قرار گرفته و به عنوان یکی از ابزارها برای پیشبرد این نوع از قدرت در نظر گرفته می‌شود، مفهوم «دیپلماسی عمومی»^۱ است. بر اساس تعریف رایج، دیپلماسی عمومی به برنامه‌های عموماً تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آنها، اطلاع‌رسانی یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است. ابزار اصلی آن، انتشار متن، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو، تلویزیون و فضای مجازی است. دیپلماسی عمومی به نوعی، شکل جدیدی از تبلیغات است که به معنای گسترش نظام‌مند اطلاعات به منظور تأثیرگذاری بر افکار عمومی است. دیپلماسی عمومی شامل دو بعد دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی رسانه‌ای/دیجیتال می‌شود که این دو به همراه ابزارها و شاخصه‌های خود، کلیت دیپلماسی عمومی را شکل می‌دهند. دیپلماسی عمومی از طریق اقداماتی مانند انتشار کتاب و تأسیس کتابخانه‌ها، پخش رادیو و تلویزیون بین‌المللی،

^۱.Public Diplomacy

برنامه‌های مبادلات آموزشی و فرهنگی، آموزش زبان، نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های هنری و اعزام هنرمندان نمایشی و اجرایی به خارج از کشور، ایجاد پایگاه‌ها و تارنماهای فضای مجازی، مجلات الکترونیک، برنامه‌های سخنرانی و لوح فشرده، برگزاری سمینارها و جلسات با تجار خارجی و چهره‌های شاخص دانشگاهی، تولید فیلم، مبادل استاد و دانشجو، اعزام خبرنگار صورت می‌گیرد (جوادی ارجمند و اسمعیلی، ۱۳۹۱: ۹۸).

البته باید توجه داشت که مفهوم دیپلماسی عمومی، خود به عنوان یک مفهوم مستقل، مدت‌ها پیش از مفهوم قدرت نرم مطرح شد و رواج پیدا کرد؛ اما امروزه عموماً این دو مفهوم به عنوان مکمل یکدیگر به کار گرفته می‌شوند. در حقیقت، این مفهوم نخستین بار در سال ۱۹۶۵ توسط ادmond گولین^۱ شرح و بسط داده شد. از نظر گولین، دیپلماسی عمومی با تأثیر ایستارهای عمومی بر شکل‌دهی و اجرای سیاست خارجی کشورها ارتباط داشته و دربردارنده جنبه‌هایی از روابط بین‌الملل، و رای دیپلماسی سنتی است. این جنبه‌ها عبارت هستند از تلاش برای شکل‌دهی به افکار عمومی در دیگر کشورها؛ تعامل گروه‌های خصوصی و گروه‌های ذی‌نفع در یک کشور با گروه‌های مشابه در کشور دیگر؛ ارتباط میان افرادی که کارشان با موضوع ارتباطات سر و کار دارد از جمله دیپلمات‌ها و خبرنگاران خارجی؛ و روندهای ارتباطات میان‌فرهنگی. محور دیپلماسی عمومی، جریان فراملی اطلاعات و ایده‌ها است (Cull, 2006). مفهوم دیپلماسی عمومی پس از گولین تحول پیدا کرده و هم‌راستا با تحولات عملی در عرصه روابط بین‌الملل، جنبه‌هایی از آن دستخوش تغییر شد. کراکر اسنو^۲ جوئیور از نظریه‌پردازان این عرصه می‌گوید دیپلماسی عمومی که به طور سنتی بیانگر اقدامات دولت برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی خارجی در چارچوب اصول و اهداف سیاست خارجی خود بود، امروزه از قلمرو دولت‌ها فراتر رفته و رسانه‌ها، شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های عقیده‌محور به بازیگرانی فعال در این عرصه تبدیل شده‌اند (Snow Jr., 2005).

^۱. Edmund Gullion

^۲. Crocker Snow Jr.

جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی چین

به گفته تحلیلگران چینی، نخستین مقاله درباره قدرت نرم در چین را وانگ هونینگ^۱ نوشته است. کسی که بعدها به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین رسید. وانگ در مقاله خود که در سال ۱۹۹۳ به چاپ رسید، استدلال می‌کند که فرهنگ، منبع اصلی قدرت نرم یک دولت است. تحلیلگران چینی از آن زمان به بعد از این نظریه اصلی پیروی کرده‌اند و رهبران چین نیز به آن توجه نشان داده‌اند. در این میان به ویژه فرهنگ سنتی چینی‌ها به عنوان مهم‌ترین منبع قدرت نرم این کشور شناخته شده و بر این فرضیه مبتنی است که یک تاریخ طولانی بی‌وقفه، دامنه گسترده‌ای از سنت‌ها، نمادها و آثار مکتوب و پیشینه این سرزمین را نشان می‌دهد. بسیاری از نوشته‌های چینی‌ها همچنین به ارزش‌های مثبت در فرهنگ سنتی چین در آیین کنفوسیوس^۲، تائوئیسم^۳، بودیسم^۴ و دیگر مکاتب کلاسیک اندیشه برای مثال، جلب احترام از طریق ارزش‌ها، حکمرانی خیرخواهانه، صلح و هم‌سازی اشاره می‌کند. آنها استدلال می‌کنند که ارزش‌های فرهنگی چینی‌ها با «هم‌سازی»^۵ در هسته اصلی آن، اساس جذابیت فرهنگ چین در دوران تکثر فرهنگی و جهانی شدن است (جیانگ لی، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۲).

اما در بعد عملی نیز واژه قدرت نرم طی سال‌های اخیر به یکی از رایج‌ترین اصطلاحات میان رهبران سیاسی، دانشگاهیان سرشناس و روزنامه‌نگاران چینی تبدیل شده است. از همه جالب‌تر، اهمیتی است که رهبران چین به این مفهوم داده و آن را وارد راهبرد سیاست بین‌المللی خود کرده‌اند. برای مثال، هو جین تائو^۶، رئیس جمهور سابق چین در ژانویه ۲۰۰۶ خاطر نشان ساخت که افزایش نفوذ و جایگاه بین‌المللی چین هم به قدرت سخت از قبیل اقتصاد، علم، فناوری و دفاع و هم به قدرت نرم به معنای فرهنگ وابسته است. هو ضمن تأکید دوباره بر قدرت نرم در گزارش سیاسی هفدهمین نشست کنگره حزب در اکتبر ۲۰۰۷، بر نیاز ضروری به ایجاد قدرت نرم فرهنگی چین برای برآورده کردن نیازهای داخلی و

¹. Wang Huning

². Confucius

³. Taoism

⁴. Buddhism

⁵. Compatibility

⁶. Hu Jintao

خارجی تأکید کرد. به موازات این روند در صحنه بین‌المللی نیز قدرت نرم چین به کانون توجه جهانی تبدیل شده است (جیانگ لی، ۱۳۹۰: ۳۲).

هرچند توجه چین به اهمیت موضوع قدرت نرم از زمان هو آغاز شد، اما تلاش‌ها در این زمینه از زمان روی کار آمدن شی جین پینگ^۱، رئیس‌جمهور فعلی این کشور تشدید شده است. در اکتبر ۲۰۱۱ و زمانی که شی برای به دست گرفتن قدرت آماده می‌شد، هفدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، یکی از جلسات عمومی خود را به طور کامل به موضوع فرهنگ اختصاص داد و در بیانیه پایانی نیز چنین آمده بود که «تبدیل کشور به یک ابرقدرت فرهنگی سوسیالیستی»، یکی از اهداف ملی چین به شمار می‌رود. در سال ۲۰۱۴، شی در اظهارنظری در این رابطه گفت، «ما باید قدرت نرم چین را افزایش دهیم؛ روایتی مناسب از چین ایجاد کنیم و پیام‌های چین را به شکلی بهتر به جهان انتقال دهیم». از زمان آغاز رهبری شی، چین مجموعه‌ای از مفاهیم جدید را در این راستا به جهانیان عرضه کرده؛ از جمله «رویای چینی»^۲، «رویای آسیا- پاسیفیکی»^۳، «کمربند اقتصادی جاده ابریشم»^۴، «جاده ابریشم دریایی سده بیست و یکم»^۵، «شکل جدید روابط کشورهای بزرگ»^۶ و بسیاری مفاهیم دیگر. هرچند برخی، طرح این مفاهیم را اقداماتی شعاری می‌دانند، اما واقعیت این است که حکومت چین اهمیت فراوانی به آنها می‌دهد (Shambaugh, 2015).

افزایش قابل توجه تعداد مقالاتی که طی سال‌های اخیر درباره قدرت نرم به زبان چینی به نگارش درآمده، یکی از شاخص‌های این توجه و اهمیت به شمار می‌رود. بر اساس آمار پایگاه «سی. ان کی. آی»^۷ که بزرگترین پایگاه جمع‌آوری مقالات چینی محسوب می‌شود از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵، تعداد ۱۷۷۷ مقاله به زبان چینی منتشر شده که در عنوان آنها عبارت «قدرت نرم» به کار رفته است. یکی شاخص دیگر، تعداد موسسات و برنامه‌هایی است که به موضوع قدرت نرم و دیپلماسی عمومی می‌پردازند و تحلیلگران و همچنین مقامات دولتی چین، آنها را ابزاری برای ارتقای قدرت نرم چین در نظر می‌گیرند. طی مدت

¹. Xi Jinping

². Chinese Dream

³. Asia- Pacific Dream

⁴. Silk Road Economic Belt

⁵. 21th Century Maritime Silk Road

⁶. New Form of Great Power Relations

⁷. CNKI

زمان مذکور، دست کم ۲۰ مرکز و موسسه، تنها در داخل دانشگاه‌های چین تأسیس شده و تقریباً همین تعداد نیز در موسسه‌های غیردانشگاهی وابسته به دولت فعال شده است. افزون بر این، حکومت چین تاکنون صدها میلیارد دلار صرف بهبود و ارتقای قابلیت‌های رسانه‌ای و همچنین تبلیغاتی خود کرده که از آن جمله می‌توان به توسعه عملکرد تلویزیون ملی چین^۱، برگزاری رویدادهای مهمی همچون بازی‌های المپیک و اکسپوی شانگهای^۲، تأمین مالی مؤسسات کنفوسیوس^۳، میزبانی اجلاس‌هایی با حضور ده‌ها تن از رهبران جهان و مواردی دیگر از این دست اشاره کرد. یکی از توجیحات مهم برای صرف این هزینه‌های کلان، تأثیر آنها بر ارتقای قدرت نرم چین است (Tao, 2015).

درباره منابع و ابزارهای قدرت نرم چین در عرصه بین‌المللی، بحث‌ها و دیدگاه‌های مختلفی وجود داشته است. برخی بر این باور هستند که خود الگوی توسعه چین به عنوان راهبردی که توانسته این کشور را به یک قدرت بزرگ در عرصه بین‌المللی تبدیل کند، جاذبه‌ای را برای ملل در حال توسعه ایجاد کرده که آنها را به سوی پذیرش ارزش‌ها و الگوهای چینی با هدف پیمودن مسیری مشابه سوق داده است. با این حال، آنجا که سخن از وجود یک سیاست آشکار و آگاهانه از سوی چین به منظور توسعه قدرت نرم خود به میان می‌آید، تقریباً درباره این نکته اتفاق نظر وجود دارد که «آموزش»، پایه اصلی قدرت نرم چین را تشکیل می‌دهد. تقریباً از نیمه دهه ۹۰ میلادی، چین سیاست‌هایی را برای توسعه آموزش عالی و تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ آموزشی تدوین و اجرا کرد. به موازات توسعه حوزه دانشگاهی در چین از یک سو روند حضور دانشجویان خارجی برای تحصیل در چین شتاب گرفت و از سوی دیگر، دولت چین برنامه‌هایی را برای آموزش زبان و فرهنگ چینی در دیگر کشورها تدوین کرد. این وظیفه به مؤسسات کنفوسیوس در سرتاسر جهان محول شد (چنگ، ۱۳۹۰: ۲۰۵-۲۱۰). اما هرچند این مؤسسات، آموزش زبان چینی به غیرچینی‌ها را به عنوان هدف خود اعلام کرده‌اند به عقیده برخی، مؤسسات مذکور دارای یک دستور کار سیاسی نیز هستند: القای یک تصویر مهربان‌تر و ملایم‌تر از چین برای جهان بیرون و کمک به توسعه هدف سیاست خارجی چین جهت به حاشیه راندن نفوذ بین‌المللی تایوان (تسانگ، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۱۲).

¹. China Central Television (CCTV)

². Shanghai Expo

³. Confucius Institutes

موسسه کنفسیوس به عنوان یک سازمان آموزش عمومی غیرانتفاعی معرفی شده که به وزارت آموزش جمهوری خلق چین وابسته بوده و هدف اعلامی آن، ترویج زبان و فرهنگ چینی، حمایت از تدریس زبان چینی در کشورهای مختلف و تسهیل تبادلات فرهنگی است. هرچند این موسسه گاه با موسساتی چون «بریتیش کانسیل»^۱ انگلستان یا «موسسه گوته»^۲ آلمان مقایسه می‌شود، اما بر خلاف این گروه، موسسات کنفسیوس در داخل دانشگاه‌ها، کالج‌ها و مدارس متوسطه موجود به فعالیت پرداخته و منابع مالی، آموزگار و منابع آموزشی در اختیار آنها قرار می‌دهند. آغاز به کار موسسه کنفسیوس در سال ۲۰۰۴ بود و شعبات این موسسه تحت نظارت «هانبان»^۳ یا دفتر دولتی آموزش بین‌المللی زبان چینی قرار دارند. هیات مدیره این موسسه از میان کادر رهبری حزب کمونیست چین و همچنین وزارتخانه‌های مختلف این کشور انتخاب می‌شوند. فعالیت این موسسه در دیگر کشورها بدین صورت است که توافقاتی برای همکاری میان موسسه کنفسیوس و موسسات آموزشی خارجی به امضا رسیده و وظیفه تأمین منابع مالی آن، مشترکاً بر عهده موسسه کنفسیوس و موسسه میزبان است (Mattis, 2012).

نکته دیگری که در بحث منابع و ابزارهای قدرت نرم چین مورد اشاره قرار می‌گیرد، تأثیر نوع و ماهیت تعاملات اقتصادی بین‌المللی این کشور بر توسعه قدرت نرم آن است. این بحث بر این دیدگاه استوار است که آمیختن قدرت نرم و هنجاری با انگیزه‌های سخت‌تر اقتصادی و مالی، سبب ارتقای آن می‌شود. زمانی که چین قصد برقراری ارتباطات اقتصادی با کشوری را می‌کند، این امر را به هیچ شرط و شروط لیبرالی مقید و مشروط نمی‌سازد. یقیناً سرمایه‌گذاران چینی نیز مانند سایرین، تضمین‌هایی را برای سرمایه خود طلب می‌کنند، اما بر خلاف قدرت‌های غربی، هیچ‌گاه درخواستی مبنی بر برقراری یک نظام اقتصادی نولیبرال و یک نظام سیاسی لیبرال دموکرات به عنوان شرط برقراری رابطه اقتصادی از سوی چین مطرح نمی‌شود. این امر، خود زمینه مناسبی را برای توسعه قدرت نرم چین در بسیاری از کشورهایی که با ارزش‌های سیاسی و اقتصادی غربی مشکل دارند، فراهم می‌سازد. افزون بر این، اصولاً الگوی رشد و توسعه اقتصادی چین برای این دسته از

^۱. British Council

^۲. Goethe Institute

^۳. Hanban

کشورها جذاب است؛ زیرا بیانگر امکان دستیابی به توسعه اقتصادی بدون تسلیم شدن در مقابل فشارهای غرب برای آزادسازی سیاسی است. به عبارت دیگر، چین به عنوان نمادی از امکان‌پذیری «انجام دادن کارها به شیوه منحصر به فرد و مخصوص به خود» در نظر گرفته می‌شود (Breslin, 2011: 9-14).

البته باید اشاره کرد که هرچند روند افزایش توجه چین به موضوع توسعه قدرت نرم خود در عرصه بین‌المللی و موفقیت‌های به دست آمده در این عرصه، چیزی است که تقریباً مورد تأیید تمامی ناظران و تحلیلگران قرار دارد، اما در این میان به محدودیت‌های چین در استفاده از این ابراز نیز اشاره می‌شود. شاید مهم‌ترین بحث در این زمینه از سوی جوزف نای، نظریه‌پرداز اصلی قدرت نرم ارائه شده باشد که معتقد است دو عامل مهم به عنوان چالش‌هایی بر سر راه توسعه قدرت نرم چین قرار دارد. عامل نخست، ملی‌گرایی است. حزب کمونیست چین، مشروعیت خود را نه فقط بر پایه رشد اقتصادی، بلکه همچنین بر مبنای ملی‌گرایی قرار داده است. این امر به خودی خود سبب می‌شود تمایل جهانی به ایده «رویای چینی» که از سوی شی مطرح شده، کاهش پیدا کند و از سوی دیگر، توسل به این ملی‌گرایی سبب پیاده کردن سیاست‌هایی در دریای جنوبی چین و برخی از دیگر مناطق شده که در عمل، میان همسایگان چین با این کشور فاصله می‌اندازد. دومین عامل محدودیت‌ساز، عدم تمایل حکومت چین به کاهش سانسور جامعه مدنی است. در حقیقت، حزب کمونیست چین، این ایده را قبول ندارد که منبع اصلی قدرت نرم، افراد، بخش خصوصی و جامعه مدنی است؛ بلکه حکومت را منبع این نوع از قدرت دانسته و اغلب با استفاده از ابزار تبلیغات، سعی در ترویج آن دسته از نمادهای فرهنگی سنتی خود دارد که معتقد است مورد استقبال جهانیان قرار می‌گیرد (Nye, 2015).

در مقابل، برخی به این موضوع اشاره می‌کنند که چنین برداشتی از محدودیت‌های چین در استفاده از قدرت نرم، یک برداشت عموماً غربی است و بسته به اینکه از کدام منطقه از جهان به رفتار و سیاست‌های چین بنگریم، نتیجه‌گیری درباره این موضوع، متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال، آفریقا یکی از مناطقی است که در آن، رویکرد مثبت و هواخواهانه‌ای نسبت به چین وجود دارد. پیوندهای چین با کشورهای آفریقایی که از دهه ۵۰ میلادی و در قالب مشارکت در برنامه‌های توسعه این کشورها نمود یافته، زمینه مناسبی را برای توسعه نفوذ چین در این قاره فراهم کرده است. این کشورها، کمک‌های چین را به عنوان کمک یک

کشور در حال توسعه به کشورهای در حال توسعه دیگر در نظر گرفته و افزون بر این، معتقد هستند که چینی‌ها نسبت به غربی‌ها احترام بیشتری برایشان قائل هستند. باید اشاره کرد که هرچند ارائه کمک‌های مالی، خود در چارچوب قدرت نرم چین نبوده و جنبه‌ای از آن به شمار نمی‌رود، اما استمرار این روند به عنوان زمینه‌ای مساعد جهت ارتقای وجهه چین در این منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ زیرا درباره این کشورها، این گونه کمک‌ها ناظر به منفعت اقتصادی مشخصی برای چین نیست و دستکم از جنبه ظاهری با رویکردی خیرخواهانه انجام می‌گیرد.

آفریقا تنها جایی نیست که در آن، رویکرد مثبتی نسبت به چین وجود دارد. قدرت نرم چین، توانسته در آمریکای لاتین، اروپای شرقی و بخش‌هایی از آسیا، از جمله آسیای مرکزی، یعنی مناطقی که در آنها، رویکردی متفاوت با رویکرد غربی حاکم است و یا پکن به عنوان یک شریک مناسب اقتصادی و متحد قابل اطمینان در نظر گرفته می‌شود نیز موثر باشد. به طور خلاصه، محور این دیدگاه نسبت به قدرت نرم چین آن است که ناظران و تحلیلگران غربی در تفسیر خود از قدرت نرم چین، صرفاً آن را در عرصه آمریکای شمالی، اروپای غربی و بخش‌هایی از آسیا که ناخرسندی یا ترس از چین بر آن‌ها حاکم است مورد تحلیل قرار می‌دهند و به همین دلیل، نتیجه‌گیری بر این مبنا نمی‌تواند صحیح باشد (Moss, 2013). در مجموع، هرچند قدرت نرم چین به طور مستقیم تعاملات اقتصادی این کشور را در برنمی‌گیرد، اما توسعه و استمرار این گونه پیوندها و تعاملات، توانسته این ذهنیت را در بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه به وجود بیاورد که بر خلاف باور مرسوم و آنچه به طور خاص از سوی غرب ترویج می‌شود از یک سو کالاهای چینی قابلیت رقابت جهانی را دارا بوده و از سوی دیگر، این کشور گونه‌ای از امپریالیسم جدید اقتصادی را دنبال نمی‌کند. افزون بر این، همان‌گونه که اشاره شد، توسعه پیوندهای اقتصادی با چین، اقبال به الگوی توسعه اقتصادی این کشور را نیز افزایش می‌دهد که خود توانسته به جنبه‌ای مهم از قدرت نرم چین در عرصه جهانی تبدیل شود.

قدرت نرم چین در منطقه آسیای مرکزی

روابط چین با آسیای مرکزی در ابعاد مختلف، پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد و همین پیشینه و ارتباط تاریخی، خود زمینه مناسبی را برای پیوند کشورهای منطقه با چین از جنبه

فرهنگی فراهم کرده است. در حقیقت، روند روابط چین با کشورهای منطقه آسیای مرکزی کنونی، هزاران سال پیش از تشکیل ساختارهای دولتی و هویت‌های ملی در منطقه و همچنین مدت‌ها پیش از نفوذ روسیه در این منطقه – که از سده پانزدهم میلادی آغاز شد – وجود داشته و به چشم می‌خورد. طی تاریخ، مرزهای منطقه آسیای مرکزی همواره در مجاورت چین قرار داشته؛ اما تا مدت‌های طولانی، چینی‌ها مردم صحراگرد و چادرنشین منطقه را به چشم «بربر» می‌نگریستند و در اغلب موارد نیز تلاش داشتند نفوذ بربرها به قلمرو چین را محدود کنند. البته این بدان معنا نیست که سرزمین و مردم آسیای مرکزی برای چین دارای اهمیت نبوده است. در حقیقت، می‌توان گفت که قبایل و امپراتوری‌هایی که پایه دولت‌های کنونی آسیای مرکزی را تشکیل داده بودند در ساخت‌دهی به چین کنونی و جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی آن نقش داشتند. بر خلاف دیدگاه غالب در میان غربی‌ها، روند تعامل میان چین و همسایگان غربی خود در آسیای مرکزی به طور کلی مثبت بوده است. در اثبات این امر، اشاره به همین نکته می‌تواند کافی باشد که به مدت چندین سده، شاهراه تجارت جهان (جاده ابریشم) از چین و سپس آسیای مرکزی می‌گذشت (Swanstrom, 2011:15-16).

با این وجود، هم‌راستا با اصول چارچوب مفهومی معرفی شده در مقاله حاضر، تمرکز در این بخش بر ارتباطات فرهنگی طرفین در دوره پس از استقلال کشورهای منطقه و به ویژه، سیاست‌های آگاهانه چین برای توسعه قدرت نرم خود در منطقه قرار دارد. توجه ویژه چین به توسعه و تقویت دیپلماسی عمومی خود در منطقه آسیای مرکزی، هم‌زمان با اهمیت یافتن کلی این منطقه از جنبه‌های راهبردی و اقتصادی برای پکن آغاز شد. در حقیقت، چین افزایش سرمایه‌گذاری در عرصه دیپلماسی عمومی در این کشورها و افزایش برنامه کمک‌های اقتصادی خود به منطقه را به طور هم‌زمان آغاز کرد (Foust, 2007). از جمله نخستین اقدامات رسمی چین در زمینه توسعه نفوذ فرهنگی خود در منطقه، ایجاد «نمایشگاه تجارت کاشی»^۱ در سین‌کیانگ^۲ بود که کشورهای آسیای مرکزی و جنوبی نیز به صورت سالانه در آن حضور پیدا می‌کنند. پس از آن، رادیو بین‌المللی چین پخش برنامه‌هایی را برای منطقه به صورت ۲۴ ساعته آغاز کرد. برنامه‌های این رادیو به ویژه در قزاقستان از تنوع بیشتری برخوردار بوده و چینی‌ها توجه بیشتری را به جذب قزاق‌ها به سمت خود مصروف داشته‌اند. اما در مجموع، تجارت

^۱. Kashi Trade Fair

^۲. Xinjiang

غیررسمی مرزی، ارتباطات فردی و پیوندهای تاریخی، عواملی بودند که در سال‌های نخست به توسعه قدرت نرم چین در منطقه آسیای مرکزی یاری رساندند (Swanstrom, 2007). باید گفت، تصمیم جدی چین برای توسعه دیپلماسی عمومی خود در منطقه در جریان سخنرانی رئیس‌جمهور این کشور در اجلاس سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۵ آشکار شد. هو در این اجلاس گفت، «ما باید با استفاده از ابزارهای موثر، همکاری خود را در حوزه فرهنگ، آموزش، گردشگری، روزنامه‌نگاری و موارد این‌چنینی توسعه دهیم. ایجاد ظرفیت در حوزه منابع انسانی باید یکی دیگر از حوزه‌های همکاری باشد و به همین منظور، چین بودجه‌ای را برای آموزش ۱۵۰۰ فرد با استعداد در حوزه‌های مدیریتی و تخصصی از دیگر کشورهای عضو سازمان شانگهای طی سه سال کنار خواهد گذاشت». در اجلاس سال ۲۰۰۷ این سازمان نیز هو جین تائو اعلام کرد سالانه ۲۰ بورسیه دانشجویی به دانشجویان کشورهای عضو سازمان اعطا خواهد کرد. وی همچنین ضمن دعوت از کشورهای عضو برای آغاز برنامه تبادل موقت دانشجویی، پیشنهاد کرد سالانه ۵۰ دانشجو و دانش‌آموز از کشورهای عضو از چین بازدید کنند. در دسامبر ۲۰۰۹ در قزاقستان، هو اعلام کرد که تعداد دانشجویان بورسیه قزاق را به دو برابر افزایش می‌دهد. برگزاری کنفرانس‌های مشترک میان موسسات و دانشگاه‌های چین و کشورهای منطقه از دیگر اقدامات چین بوده است (Zhiqun, 2012: 127).

بر این اساس، می‌توان گفت در منطقه آسیای مرکزی، چین نوعی از راهبرد قدرت نرم را در پیش گرفته که مبنای آن، تبادلات فرهنگی، آموزش زبان و آموزش عالی است و هدف بهبود تصویر چین در منطقه را دنبال می‌کند. افتتاح چند موسسه کنفوسیوس در کشورهای منطقه که وظیفه اصلی آنها آموزش زبان چینی است، همان کارت قدرت نرمی است که چین با استفاده از آن در منطقه بازی می‌کند (Indeo, 2012). نخستین موسسه کنفوسیوس در قزاقستان در ۵ دسامبر ۲۰۰۷ در دانشگاه اوراسیایی گومیلوف^۱ افتتاح شد. تا سال ۲۰۱۲، بیش از ۳۰۰ دانشجو در این موسسه مشغول به تحصیل شدند. در جریان دیدار رئیس‌جمهور چین از ازبکستان در ژوئن ۲۰۰۴، طرفین توافقنامه‌ای را برای افتتاح یک موسسه کنفوسیوس در تاشکند به امضا رساندند که این موسسه در مه ۲۰۰۵ آغاز به کار کرد. این موسسه در مرکز تاشکند قرار دارد و از کلاس‌های مدرن آموزش زبان و دیگر امکانات و تجهیزات

^۱. L.N.Gumilyov Eurasian National University

برخوردار است. در دسامبر ۲۰۰۷ و در جریان دومین کنفرانس بین‌المللی موسسات کنفسیوس در پکن، موسسه کنفسیوس تاشکند به عنوان یکی از ۲۰ موسسه برتر سال انتخاب شد که این عنوان در سال ۲۰۰۸ نیز برای آن تکرار شد. مرکز کنفسیوس قرقیزستان نیز در سال ۲۰۰۹ افتتاح شد (Zhiqun, 2012: 126).

به گفته شو لین^۱، مدیرکل موسسات کنفسیوس، شمار دانشجویان و دانش‌آموزان در حال تحصیل در شعبات این موسسه در دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در سال ۲۰۱۳ به ۲۴ هزار نفر رسید که نسبت به سال قبل از آن، ۳۳٫۳ درصد افزایش داشته است. در همان سال، موسسه کنفسیوس در دو منطقه مذکور مجموعاً ۴۸۰ فعالیت فرهنگی را ترتیب داد که ۱۸۰ هزار نفر در آنها شرکت داشتند (China Daily, 10/29/2014). نکته

جالب توجه این است که دانش‌آموختگان موسسات کنفسیوس به شکل روزافزونی پس از فراغت از تحصیل روانه چین می‌شوند و برخی از آنها دیگر به کشور خود بازمی‌گردند. بر اساس آمارها، سالانه حدود ۱۰۰ دانش‌آموخته زبان چینی از قرقیزستان راهی چین می‌شوند تا یا نسبت به تکمیل توانایی‌های زبان خود اقدام کرده و یا در مقاطع بالاتر دانشگاهی تحصیل کنند. افزون بر این، چین سالانه ۵۰ دانشجوی قرقیز که به زبان چینی مسلط هستند را با پرداخت هزینه‌های کامل برای تحصیل به مدت یک سال به چین دعوت می‌کند. آن دسته از دانشجویان مسلط به زبان چینی که به کشور خود بازمی‌گردند نیز می‌توانند شغل‌های بسیار خوبی را در رده‌های دولتی و غیردولتی به دست آورند (Rickleton, 2012).

در پایان سال ۲۰۱۴، فهرست موسسات کنفسیوس در کشورهای منطقه آسیای مرکزی شامل موارد زیر بوده است:

- قزاقستان: ۱- دانشگاه دولتی منطقه‌ای آکتوبه^۲؛ ۲- دانشگاه اوراسیایی^۳؛ ۳- دانشگاه ملی قزاقستان^۴؛ ۴- دانشگاه فنی ملی کاراگاندا^۵.
- قرقیزستان: ۱- دانشگاه علوم انسانی بیشکک^۶؛ ۲- دانشگاه ملی قرقیزستان^۱؛ ۳- دانشگاه دولتی اُش^۲.

¹. Xu Lin

². Aktobe Regional State University

³. Eurasian University

⁴. Kazakh National University

⁵. National Technical University of Karaganda

⁶. Bishkek Humanities University

• تاجیکستان: ۱- دانشگاه ملیت تاجیکستان^۳؛ ۲- موسسه معدن و متالورژی تاجیکستان^۴.

• ازبکستان: ۱- موسسه کنفسیوس تاشکند^۵؛ ۲- موسسه دولتی زبان‌های خارجی سمرقند^۶ (Confucius Institute, 2014).

هرچند تا ابتدای سال ۲۰۱۶، اقدامات چین در زمینه توسعه موسسات کنفسیوس به چهار کشور فوق محدود بوده و ترکمنستان را در بر نگرفته، اما تلاش‌هایی از سوی پکن برای توسعه تبادلات فرهنگی با عشق‌آباد نیز انجام گرفته است. در دسامبر ۲۰۰۹، هو جین تائو در جریان سفر خود به دو کشور ترکمنستان و قزاقستان، ۲۰۵۴ کتاب به کتابخانه ملی ترکمنستان اهدا کرد که طیف موضوعاتی از تاریخ، فلسفه و ادبیات چین گرفته تا پزشکی و موارد دیگر را در بر می‌گرفت. هو در جریان اهدای این کتاب‌ها گفت، «من امیدوارم این کتاب‌ها بتواند به عنوان پلی برای ارتباط مردم چین و ترکمنستان عمل کند». وی همچنین در این سفر اعلام کرد تعداد دانشجویان ترکمن که چین به طور سالیانه بورسیه می‌کند را از ۴۵ به ۹۰ نفر افزایش می‌دهد. هو در ادامه از آمادگی چین برای تأمین کمک‌های لازم جهت آموزش زبان چینی در ترکمنستان خبر داد (The Hindu, 12/15/2009).

یکی از نکات قابل توجه درباره سیاست‌های آموزشی چین در منطقه آسیای مرکزی، این است که پکن کوشیده با استفاده از ابزارهای مختلف به رویکرد خود در این زمینه جذابیت بیشتری ببخشد. به عنوان مثال، طی سال‌های اخیر، چین برنامه‌ای را با عنوان «پل چینی»^۷ در کشورهای آسیای مرکزی به اجرا درآورده که البته این برنامه در شمار دیگری از کشورها در سرتاسر جهان نیز اجرا می‌شود. این برنامه در قالب یک رقابت تسلط به زبان چینی در میان دانش‌آموزان و دانشجویان کشورهای مختلف برگزار می‌شود. افراد شرکت‌کننده در این رقابت، توسط آموزگاران چینی آموزش داده می‌شوند و مواد رقابت شامل اجرای سخنرانی و ترانه به زبان چینی و پرسش و پاسخ درباره تاریخ و فرهنگ چین

¹. Kyrgyz National University

². Osh State University

³. Tajikistan Nationality University

⁴. Mining and Metallurgy Institute of Tajikistan

⁵. Confucius Institute in Tashkent

⁶. Samarkand State institute of Foreign Languages

⁷. The Chinese Bridge

است. برندگان این رقابت در آسیای مرکزی به چین فرستاده می‌شوند تا در آنجا در مرحله نیمه نهایی با برندگان دیگر کشورها به رقابت بپردازند (AnnteTay, 2013).

اما هرچند موضوع آموزش، مهم‌ترین جنبه از تلاش چین برای توسعه قدرت نرم خود در منطقه آسیای مرکزی را تشکیل داده، نباید از دیگر عواملی که سبب تحکیم پیوندهای چین با منطقه از بعد فرهنگی شده نیز غافل شد. یکی از تأثیرات چین بر منطقه آسیای مرکزی از بعد فرهنگی، تأثیر فرهنگ عامه این کشور بر منطقه است. موسیقی، فیلم‌ها و کالاهای مصرفی چینی در کشورهای مختلف آسیایی به شکل روزافزون مورد توجه قرار می‌گیرند که این توجه به ویژه در میان جوانان قابل مشاهده است. فرهنگ چینی در واقع امروزه به رقیبی در مقابل فرهنگ روسی در منطقه تبدیل شده است. جالب اینجاست که در سال‌های ابتدایی استقلال کشورهای منطقه، چین تلاش زیادی را به طور رسمی در این زمینه انجام نداد و افزایش نفوذ این کشور نتیجه ارتباطات فردی و مردمی بین کشورهای منطقه و این کشور بود (Swanstrom, 2007).

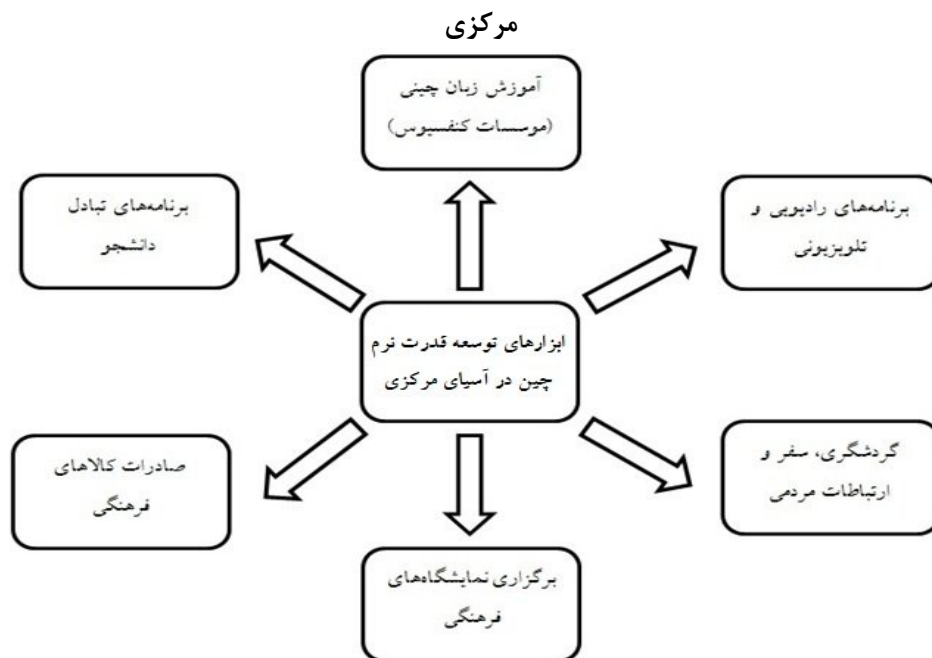
در نهایت باید اشاره کرد که طی سال‌های اخیر، تبادلات مردمی در قالب سفر نیز بین چین و کشورهای منطقه رو به افزایش بوده است. در اوایل سال ۲۰۰۸، وزارت کشور قرقیزستان با انتشار گزارشی اعلام کرد که در سال ۲۰۰۷، حدود ۴۹ هزار نفر از ۱۱۰ کشور جهان به این کشور سفر کرده‌اند که ۱۲ درصد از این افراد از چین بوده‌اند. سازمان آمار دولتی قزاقستان نیز در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که پس از روسیه، چین با حدود ۷۷ هزار گردشگر، جایگاه دوم را در زمینه سفر گردشگران به این کشور به خود اختصاص داده و در مقابل، ۸۵ هزار قزاق نیز به چین سفر کرده‌اند که در این زمینه نیز چین پس از روسیه در جایگاه دوم قرار داشته است (Zhiqun, 2012: 127).

به عقیده شماری از صاحب‌نظران، یکی از نکات مورد توجه درباره رفتار چین در منطقه آسیای مرکزی این است که این کشور، سیاستی تدریجی و صبورانه را در راستای توسعه نفوذ خود دنبال می‌کند و در این مسیر از قدرت نرم نیز کمک می‌گیرد. چین می‌داند که اتخاذ یک سیاست نفوذ آشکار و تهاجمی، می‌تواند از یک سو سبب شکل‌گیری احساسات چین‌هراسی در کشورهای منطقه شده و از سوی دیگر، حساسیت روسیه را به همراه داشته باشد. این در حالی است که چین در حال حاضر به هیچ وجه خواستار ورود به تقابل با روسیه نیست (Garibov, 2013). به همین دلیل است که چین به طور روزافزونی برای توسعه قدرت

نرم خود در منطقه اهمیت بیشتری قائل می‌شود. این رویکرد تدریج‌گرایانه در بحث موسسات کنفسیوس در منطقه به خوبی قابل مشاهده بوده است. در ابتدا، متونی که در موسسات کنفسیوس در آسیای مرکزی آموزش داده می‌شد از طریق ترجمه زبان چینی به روسی بود که دلیل آن نیز بیش از هر چیز حساسیت روسیه نسبت به دوره‌های آموزشی در آسیای مرکزی بود. با این حال، طی چند سال اخیر چین متونی را با ترجمه‌هایی به زبان ازبکی، قرقیزی، قزاقی و تاجیکی در موسسات کنفسیوس در این کشورها آموزش می‌دهد (AnnteTay, 2013).

در مجموع، می‌توان گفت که به موازات افزایش روزافزون توجه چین به منطقه آسیای مرکزی از جنبه‌های امنیتی و اقتصادی، موضوع تحکیم پیوندهای فرهنگی و توسعه قدرت نرم در منطقه نیز به عنوان یک بخش مکمل و ضرورتی انکارناپذیر، مورد توجه و پیگیری مقامات چینی قرار گرفته است. در این راستا، چین از زمینه تاریخی و همچنین جغرافیایی مساعد خود در ارتباط با منطقه استفاده کرده و با استفاده از ابزارهای مختلف که آموزش زبان چینی مهم‌ترین آن‌هاست در مسیر توسعه قدرت نرم خود در آسیای مرکزی حرکت کرده است. همین امر سبب شده بحث از تلاش چین برای نفوذ فرهنگی در منطقه به طور روزافزونی در تحلیل‌های مختلف مورد توجه قرار گیرد.

ابزارهای توسعه قدرت نرم چین در آسیای



استخراج و ترسیم: نگارنده

قدرت نرم به عنوان ابزار «نفوذ» چین در آسیای مرکزی

پس از مشخص شدن جنبه‌های مختلف توسعه قدرت نرم چین در آسیای مرکزی، پرسشی که باید به آن پاسخ داده شود، این است که اقدامات و سیاستگذاری‌های چین در این عرصه با چه هدفی انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، دلیل سرمایه‌گذاری چین در راستای توسعه ابزارهای قدرت نرم خود در منطقه آسیای مرکزی چیست؟ برای پاسخ به این سوال، اشاره‌ای به مفهوم «نفوذ» در روابط بین‌الملل و ابعاد مختلف آن می‌تواند راهگشا باشد. به طور کلی در بحث از نفوذ قدرت‌های بزرگ، می‌توان سه جنبه را برای این نفوذ معرفی کرده و آن را بر اساس دو عامل میزان آشکار بودن و همچنین اهمیت برای دولت‌ها، می‌توان به ترتیب زیر معرفی کرد:

الف) فرهنگی - هویتی: این جنبه از نفوذ، زیربنایی‌ترین و پنهان‌ترین بعد آن است که در عین حال به طور معمول و مرسوم، عموماً به طور مستقل در صدر دستورکار دولت‌ها قرار نداشته است. از یک منظر، نفوذ فرهنگی عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین وجه گسترش نفوذ است؛ زیرا روند نفوذ را اجتماعی می‌کند و با عجین شدن این رابطه میان مردم سرزمین مدنظر، امکان نفوذ قوی‌تر و آسان‌تر است. به عبارت دیگر، کارکرد این وجه از نفوذ، تعمیق روابط سیاسی و اقتصادی است و خود در حکم ابزاری برای کسب نتایج سیاسی و اقتصادی آن روابط تلقی می‌شود (فیضی، ۱۳۹۰: ۲۲). بر این اساس، می‌توان آن را جنبه‌ای بالقوه مهم، اما در عمل، تکمیلی در بحث راهبرد نفوذ در نظر گرفت.

ب) اقتصادی: این جنبه از نفوذ، ناظر به تلاش دولت نفوذگذار برای کسب منافع اقتصادی - در معنای کلی آن - در رابطه آن با دولت تحت نفوذ است. هرچند از یک منظر، برقراری روابط اقتصادی در جهان وابستگی متقابل پیچیده متضمن نوعی نفوذ متقابل است، اما منطق تلاش کلی دولت‌ها برای حفظ موازنه اقتصادی به نفع خود، بر آن حاکم بوده و همین امر، آن را جنبه‌ای مهم از راهبرد نفوذ می‌سازد. هرچند این بعد از نفوذ، نسبت به نفوذ فرهنگی از درجه آشکاری بیشتری برخوردار است، اما در موارد بسیار، می‌تواند همچون نفوذ فرهنگی به عنوان ابزاری برای توسعه نفوذ سیاسی - یا نفوذ از جنبه کلی کلمه - مورد استفاده قرار گیرد.

ج) سیاسی - امنیتی: بعد سیاسی - امنیتی، مهم‌ترین و در عین حال آشکارترین جنبه از نفوذ است زیرا به طور مستقیم با مهم‌ترین هدف دولت‌ها، یعنی افزایش قدرت و امنیت در راستای حفظ و تضمین بقا ارتباط دارد. از دیدگاه تاریخی، این جنبه را می‌توان سنتی‌ترین بعد نفوذ توصیف کرد که پیشینه بحث از آن به دوران حاکمیت نظام موازنه قوای اروپایی بازمی‌گردد. هرچند بعد سیاسی - امنیتی به طور متداول و مرسوم با کلیت مفهوم نفوذ یکسان در نظر گرفته شده، اما دست‌کم در محیط بین‌المللی معاصر نمی‌تواند بدون همراهی سطوحی از نفوذ فرهنگی و اقتصادی در بردارنده معنای کلی و جامع «نفوذ» در نظر گرفته شود.

با نگاهی به روابط چین با کشورهای آسیای مرکزی طی بیش از یک دهه اخیر، می‌توان دریافت که روابط این کشور با منطقه در هر سه جنبه مذکور شاهد رشد سریع و قابل توجهی بوده است. در بعد امنیتی از سال ۲۰۰۲ به بعد، چین مجموعه‌ای از قراردادهای نظامی و امنیتی

با دولت‌های آسیای مرکزی به امضا رسانده که شامل اعطای کمک‌های نظامی قابل توجه به قزاقستان و قرقیزستان، قرارداد استرداد مجرمین با این دو کشور، قرارداد همکاری در مبارزه با افراط‌گرایی، تجزیه‌طلبی و تروریسم با ازبکستان و تاجیکستان، افتتاح «مرکز منطقه‌ای مبارزه با تروریسم»^۱ سازمان شانگهای در تاشکند و اجرای رزمایش‌های مشترک سالانه با کشورهای آسیای مرکزی بوده است (کرمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۵۴).

در حوزه اقتصاد، توسعه روابط چین با کشورهای آسیای مرکزی در جنبه‌های انرژی، تجارت، سرمایه‌گذاری و حمل و نقل قابل مشاهده است. در بخش انرژی، تمرکز چین بر ساخت شبکه‌ای ۴۲۰۰ کیلومتری از خطوط لوله نفت و گاز بوده که از غرب چین تا شانگهای امتداد می‌یابد (Koolae & Tishehyar, 2009: 3). در بخش تجارت، چین عملاً توانسته جای روسیه را به عنوان مهم‌ترین شریک تجاری کشورهای منطقه بگیرد. حجم تجارت چین با کشورهای منطقه از سال ۲۰۰۶ به بعد تقریباً هر سه سال یکبار به دو برابر افزایش یافته و این روند افزایش به طور مستمر ادامه داشته است (Mariani, 2013: 10).

در بخش سرمایه‌گذاری نیز فقط در سال ۲۰۱۳ مجموعه قراردادهایی به ارزش بیش از ۴۸ میلیارد دلار میان چین و چهار کشور از مجموع پنج کشور منطقه به امضا رسید (Boulegue, 2013). فعالیت چین در حوزه حمل و نقل در منطقه نیز در موضوع ایجاد راه‌های جدید از جمله خطوط آهن به منظور تسهیل ارتباط با کشورهای منطقه و ماورای آن نمود پیدا کرده است (Smith, 2012).

به این ترتیب، می‌توان گفت چین طی بیش از یک دهه اخیر، سیاستی چندوجهی را در راستای توسعه نفوذ خود در منطقه آسیای مرکزی در پیش گرفته که نفوذ فرهنگی نیز یکی از بخش‌های آن است. به عبارت دیگر، راهبرد توسعه «مناطق نفوذ»، یکی از راهبردهایی است که قدرت‌های بزرگ به طور سنتی، جهت ارتقای وزن و جایگاه بین‌المللی خود از آن بهره جسته‌اند. چین نیز، افزایش قدرت نرم خود در منطقه آسیای مرکزی را به عنوان ابزاری جهت توسعه نفوذ همه‌جانبه خود در این منطقه به کار می‌برد. این اقدام می‌تواند ضمن تسهیل دستیابی چین به منافع ملی خود در آسیای مرکزی، زمینه توسعه کلی قدرت این کشور در عرصه بین‌المللی را نیز فراهم آورد. مجموعه شواهد مورد اشاره حکایت از آن دارد

^۱. Regional Anti-Terrorist Center

که دست کم در آسیای مرکزی، چین نیر راهبرد توسعه نفوذ را مورد توجه قرار داده که نفوذ فرهنگی، زیربنایی‌ترین جنبه آن را تشکیل می‌دهد.

نتیجه‌گیری

استفاده از قدرت نرم به عنوان یک ابزار اصلی موفقیت در عرصه بین‌الملل (آن‌گونه که جوزف نای از آن یاد می‌کند) از آغاز هزاره جدید به شکلی جدی مورد توجه کشورهای مختلف و به ویژه قدرت‌های بزرگ قرار گرفته و در این میان، چین نیز که روند رشد و توسعه همه جانبه آن با رواج این مفهوم همزمان شده، استفاده از آن را به طور جدی در دستور کار قرار داده است. توجه پکن به این مفهوم و ابزارهای توسعه آن از زمان هو جین تائو، رئیس‌جمهور پیشین این کشور آغاز شده و در دوره شی جین پینگ، رئیس‌جمهور کنونی این کشور به شکل جدی‌تر و مدون‌تری مورد توجه قرار گرفته است. در این مسیر از یک سو مسیر متفاوتی که چین طی دهه‌های اخیر به منظور دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی پیموده و همچنین ماهیت و نوع روابط اقتصادی این کشور به عنوان عاملی جهت افزایش میل مجموعه‌ای از کشورهای در حال توسعه به پکن جلوه‌گر شده و از سوی دیگر، آموزش زبان چینی و تلاش برای توسعه ارتباطات فرهنگی با دیگر کشورها به عنوان مهم‌ترین ابزار پیشبرد عامدانه و آگاهانه قدرت نرم در دستور کار سیاست خارجی چین قرار گرفته است.

منطقه آسیای مرکزی به واسطه پیوستگی‌های جغرافیایی و همچنین پیوندهای تاریخی و فرهنگی دیرینه به طور بالقوه از زمینه‌ای مناسب برای بازیگری چین در عرصه فرهنگی برخوردار است؛ اما حکومت چین نشان داده که صرفاً به این زمینه از پیش موجود متکی نیست و سیاست‌های مشخصی را در قالب افزایش استفاده از ابزارهای دیپلماسی عمومی در راستای توسعه قدرت نرم خود در منطقه در پیش گرفته است. همچون دیگر مناطق و کشورها، آموزش زبان چینی در قالب موسسات کنفوسیوس، محور اصلی تلاش‌های چین در این عرصه را در آسیای مرکزی تشکیل می‌دهد؛ اما به جز آن، ابزارهایی چون تهیه و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، گردشگری و سفر و ارتباطات مردمی، برگزاری نمایشگاه‌های فرهنگی، صادرات کالاهای فرهنگی و برنامه‌های تبادل دانشجو نیز از سوی پکن در منطقه به کار گرفته شده است. افزون بر این به موازات توسعه پیوندهای اقتصادی چین با منطقه در قالب اقداماتی چون سرمایه‌گذاری، تجارت و مشارکت در طرح‌های زیرساختی، رویکرد

اقتصادی چین نیز به عنوان یک مدل مطلوب، مورد توجه کشورهای این منطقه که از زمان استقلال تاکنون درصدد دستیابی به رشد و توسعه بوده‌اند قرار گرفته و خود به ابزاری دیگر در بحث قدرت نرم چین در منطقه تبدیل شده است.

در حاشیه همین بحث، موضوع چندبعدی بودن پیوندهای چین با منطقه آسیای مرکزی مطرح می‌شود که می‌تواند به خوبی بیانگر ماهیت واقعی روابط چین با منطقه و اهدافی باشد که این کشور از توسعه قدرت نرم خود در منطقه دنبال می‌کند. آمارها و شواهد به روشنی نشان می‌دهد که طی بیش از یک دهه اخیر، روابط چین با منطقه نه فقط در حوزه فرهنگی، بلکه در ابعاد اقتصادی و سیاسی نیز شاهد رشد فراوان و قابل توجهی بوده که کنار هم قرار دادن این جنبه‌ها از وجود سیاستی آگاهانه و مشخص در چین برای توسعه نفوذ در آسیای مرکزی حکایت دارد. اقدامی که در نهایت، می‌تواند سبب توسعه عرصه بازیگری کم و بیش انحصاری یا دست‌کم غالب چین شده و ضمن تأمین منافع چندبعدی این کشور در منطقه، زمینه توسعه کلی قدرت این کشور در عرصه بین‌المللی را نیز فراهم آورد. اینکه منطقه آسیای مرکزی در میان دیگر مناطق مورد توجه چین، چه مرتبه‌ای را به خود اختصاص داده و دقیقاً چه نقشی می‌تواند در این مسیر ایفا کند، موضوع مستقلاً است؛ اما اصل بحث، یعنی ماهیت و محتوای رویکرد چین به منطقه به قوت خود باقی می‌ماند.

منابع و مأخذ

- تسانگ، یانگ جین (۱۳۹۰)، «گفتمان قدرت نرم چین و مخالفانش» در: مینگ جیانگ لی، قدرت نرم چین: استراتژی چین در حال ظهور در سیاست بین‌الملل، ترجمه عسگر قهرمان پور بناب، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- جوادی ارجمند، محمد جعفر و مرتضی اسمعیلی (۱۳۹۱)، «جایگاه دیپلماسی عمومی در روابط ایران و کشورهای فارسی زبان»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۳.
- جیانگ لی، مینگ (۱۳۹۰)، قدرت نرم چین: استراتژی چین در حال ظهور در سیاست بین‌الملل، ترجمه عسگر قهرمان پور بناب، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- چنگ، زیائو (۱۳۹۰)، «آموزش: پایه قدرت نرم چین»، در: مینگ جیانگ لی، قدرت نرم چین: استراتژی چین در حال ظهور در سیاست بین‌الملل، ترجمه عسگر قهرمان پور بناب، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- فیضی، سیروس (۱۳۹۰)، «منطقه نفوذ؛ راهبرد قدرت‌های بزرگ»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
- کرمی، جهانگیر و حمیدرضا عزیزی (۱۳۹۲)، «روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا "مجموعه امنیتی منطقه‌ای"»، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۱۲ بهار و تابستان.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- هرسیچ، حسین و مجتبی تویسرکانی (۱۳۸۹)، «تأثیر مولفه‌های هویت‌ساز ایرانی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره ۹.

- AnnteTay, Sue (2013), "Confucius Institutes", *China in Central Asia*, Available at: <http://chinaincentralasia.com/photography/confucius-institutes-%E5%AD%A6%E9%99%A2/>, Accessed on: 1/3/2015.
- Boulegue, Mathieu (2013), "Xi Jinping's Grand Tour of Central Asia: Asserting China's Growing Economic Clout", *Elliott School of International Affairs*, Central Asia Paper, No. 9.
- Breslin, Shaun (2011), "The Soft Notion of China's 'Soft Power'", Asia Programme Paper: ASP PP 2011/03, *Chatham House*, available at: https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/public/Research/Asia/0211pp_breslin.pdf, Accessed on: 10/10/2015.

- *China Daily* (10/29/2014), "Confucius Institutes Thrive in Central Asia and Transcaucasia", Available at: http://www.chinadaily.com.cn/culture/2014-10/29/content_18820604.htm, Accessed on: 1/3/2015.
- *Confucius Institute* (2014), "Confucius Institutes around the Globe", November 2014, Available at: <http://confuciusinstitute.unl.edu/institutes.shtml>, Accessed on: 1/3/2015.
- Cull, Nicholas (2006), "'Public Diplomacy' Before Gullion: The Evolution of a Phrase", *USC Center on Public Diplomacy*, 4/18/2006, Available at: http://uscpublicdiplomacy.org/blog/060418_public_diplomacy_before_gullion_the_evolution_of_a_phrase, Accessed on: 10/10/2015)
- Foust, Joshua (2007), "How Might China's Soft Power Impact Central Asia?", *Registan*, 6/26/2007, Available at: <http://registan.net/2007/06/26/how-might-chinas-soft-power-impact-central-asia>, Accessed on: 1/3/2015.
- Garibov, Azad (2013), "China and Central Asia: A New Game Changer or an Inevitable Dominant?", *Turkish Weekly*, 26/4/2013, Available at: <http://www.turkishweekly.net/news/149550/china-and-central-asia-a-new-game-changer-or-an-inevitable-dominant.html>, Accessed on: 1/3/2015.
- Ikenberry, John G (2004), "Soft Power: The Means to Success in World Politics (Review)", *Foreign Affairs*, May/June Issue, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/reviews/capsule-review/2004-05-01/soft-power-means-success-world-politics>, Accessed on: 10/10/2015.
- Indeo, Fabio (2012), "The Rise of China in Central Asia", *Heartland: Eurasian Review of Geopolitics*, available at: <http://temi.repubblica.it/limes-heartland/the-rise-of-china-in-central-asia/1928>, Accessed on: 1/3/2015.
- Koolae, Elahe & Mandana Tishehyar (2009) "China's Energy Security Approach in the Central Asia", *International Conference on Eurasian Peace and Cooperation: Challenges and Opportunities*, Kashmir: University of Kashmir
- Mariani, Bernardo (2013), *China's Role and Interests in Central Asia, Saferworld*, Available at: <http://www.saferworld.org.uk/downloads/pubdocs/chinas-role-and-interests-in-central-asia.pdf>, Accessed on: 12/22/2014.
- Mattis, Peter (2012), "Reexamining the Confucian Institutes", *The Diplomat*, 8/2/2012, Available at: <http://thediplomat.com/2012/08/reexamining-the-confucian-institutes/>, Accessed on: 10/10/2015.
- Moss, Trefor (2013), "Soft Power? China Has Plenty", *The Diplomat*, 6/4/2013, Available at: <http://thediplomat.com/2013/06/soft-power-china-has-plenty/?allpages=yes>, Accessed on: 10/10/2015.
- Nye, Joseph S (2015), "The Limits of Chinese Soft Power", *Project Syndicate*, 7/10/2015, Available at: <http://www.project-syndicate.org/commentary/china-civil-society-nationalism-soft-power-by-joseph-s--nye-2015-07>, Accessed on: 10/10/2015)

- Rickleton, Chris (2014), "Central Asia: Can China's Silk Road Vision Coexist with a Eurasian Union?", *EurasiaNet*, 11/12/2014, Available at: <http://www.eurasianet.org/print/70891>, Accessed on 12/27/2014)
- Shambaugh, David (2015), "China's Soft-Power Push: The Search for Respect", *Foreign Affairs*, July/August Issue, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/china/2015-06-16/china-s-soft-power-push>, Accessed on: 10/10/2015.
- Smith, Myles G (2012), "China-Kyrgyzstan-Uzbekistan Railway Project Brings Political Risks", *CACI Analyst*, 3/7/2012, Available at: <http://www.cacianalyst.org/?q=node/5731/print>, Accessed on 12/27/2014.
- Snow Jr., Crocker (2005), "Definitions of Public Diplomacy", *The Fletcher School of Tufts University*, Available at: <http://fletcher.tufts.edu/Murrow/Diplomacy/Definitionsphrase>, Accessed on: 10/10/2015.
- Swanstrom, Niklas (2007), "China's Role in Central Asia: Soft and Hard Power", *Global Dialogue*, Vol. 9, No. 1-2
- Swanstrom, Niklas (2011), *China and Greater Central Asia: New Frontiers?*, Singapore: Central Asia – Caucasus Institute & Silk Road Studies Program
- Tao, Xie (2015), "China's Soft Power Obsession", *The Diplomat*, 4/14/2015, Available at: <http://thediplomat.com/2015/04/chinas-soft-power-obsession/>, Accessed on: 10/10/2015.
- *The Hindu* (12/15/2009), "China to Enhance Cultural Exchanges with Central Asian Countries", Available at: <http://www.thehindu.com/news/international/china-to-enhance-cultural-exchanges-with-central-asian-countries/article65180.ece>, Accessed on: 1/3/2015.
- Zhiqun, Zhu (2012), *China's New Diplomacy: Rationale, Strategies and Significance*, UK: Ashgate.